

- ❑ پیام پاک زرتشت، از خودشناسی تا خداشناسی
- ❑ نویسنده: موبد کامران جمشیدی
- ❑ ناشر: بخش انتشارات کانون زرتشتیان
- ❑ چاپ سوم: 3745 زرتشتی (2007 ترسای)

Mobed Kamran Jamshidi

e-mail: kamran.jamshidi@gmail.com

فهرست گفتار

برنام

رویه

پیشگفتار

1

پیام پاک زرتشت

از خودشناسی
تا خداشناسی

(بینش و بنیان های بهدینی)

نوشتاری از : موبد کامران جمشیدی

نزدیک به 4000 سال پیش، هنگامی که انسان در ناآگاهی و نادانی بسیار بیشتری به سر می برد، و از همین رو با نشناختن دنیای پیرامونش و ندانستن سبب های رویدادهای سرشتی و آخشیجی (طبیعی-مادی)، برای هر نمودی از جهان هستی و یا سهش ها (احساسات) و کارکردهای انسانی، خدایی و خدایگونه ای در پندار خود بافته و ساخته بود و به درگاه آنها نیاز و قربانی کرده در ترس و بیم همیشگی از خشم آنان به سر می برد و هنگامی که کَرپن ها و کاوی ها، همانا کیش مداران و قدرتمداران و زورگویان از نادانی و ناآگاهی او بهره برداری می کردند و سرانجام هنگامی که آرامش و شادی و خوشبختی از زندگی ها رخت بر بسته و راهی برای رهایی و رهایی بخشی در دیده نبود : بزرگ مرد اندیشمند و فرزانه ای "زرتشت" نام از خانواده ی " اسپنتمان" (اسپیتمان) در جستجوی خود به دنبال راستی ها (حقیقت)، پس از گذشتن از یک روند و جریان آگاهی، از راه خرد و إلهام درونی و روشنایی یافتن (اشراق) به وجود هنجار (نظم) و قانونمندی در جهان هستی، وجود یگانه اُردانای برپاکننده و برپانگهدارنده ی آن و همچنین بنیان های فردی-گروهی یک زندگی بخردانه، راست و درست و همراه با آسایش و آرامش پی برد.

او پیام خود را که پیام یکتاشناسی و زندگانی خردمندانانه ی بدور از خرافات و

بنیان های بهدینی	4
چند دانستنی زیربنایی	9
فرزان یا بینش زرتشتی	12
اهورامزدا، خدای زرتشت	16
بنیان های زندگانی (فروزه های مزدایی - انسانی)	17
شایست ها و ناشایست ها	23
آرامش و نیایش	26
انسان چیست؟	29
دیدگاه بینش زرتشتی درباره انسان	30
فروهر	36
مرگ، سرانجام یا پیشروی؟	40

به خشنودی اهورامزدا

بیشگفتار

هماهنگ با قانونمندی جهان هستی بود برای مردم جهان به ارمغان آورد. به این ترتیب او دینی را بنیان گذاشت که نخست از ایران زمین آغاز و سپس نیمی از جهان آنروز را فرا گرفت و در درازای چندین هزاره زندگی ساز و امیدآفرین انسان شد. آموزش ها و باورهای این دین، نشان خود را بگونه ی آشکاری بر فرزندان ها (فلسفه ها) و دینهای دیگر نیز گذاشتند که البته هر کدام از آنها ویژگی های خود را یافتند.

به دنبال رویدادهای تاریخی (که آنها را به نوشتارهای دیگر و پژوهشگران تاریخ وا می گذاریم) سرنوشت این دین به جایی کشانده شد که پیروانش به شمار و در سنجش بسیار کم شدند. اما دین و آیین زرتشت از چنان ریشه ی پرتوان و استواری برخوردار بود که تاب آورد تا آنکه زمان شکوفایی دوباره اش فرارسد. شناخت دوباره ی این دین و فرزندان انسان ساز آن چندیست که آغاز گشته است و روز بروز بر شور و دل بستگی ایرانیان و جهانیان به آگاهی بیشتر از این دین خوب ایرانی- جهانی افزوده می گردد.

در همین راه، همانا افزایش دانش و آگاهی و همچنین نیاز به نوشتارهایی کوتاه و مفید تا بتواند به سادگی بیشتر گویای آموزش های زرتشت باشد، این نوشتار فراهم آمده است تا هم زرتشتیان و هم

خواستاران گروه به این دین از آموزش های راستین پیام آور و آموزگار بزرگ خود به درستی آگاه شوند تا همگان با پذیرش بنیان های مشترک و روشن، خود را جزوی از این خانواده ی بزرگ و به گفته ای "ارتش کار نیک" در جهان بدانند و همآزور و یگانه در راه دوستی، آرامش، شادی و خوشبختی همبودگای جهانی بکوشند.

در این دفتر نخست بنیان های پذیرفته شده از سوی بهدینان، یعنی آن بنیان هایی که هر کس با آگاهی و باور به آنها می تواند خود را زرتشتی بداند بیان شده اند و سپس فرزندان یا فلسفه ی دین یا آموزش های آشوب زرتشت بازگو شده اند و پس از آن در مورد جستارهایی مانند: چم و چگونگی نیایش، شایست ها و ناشایست ها، «انسان چیست» و مقوله هایی مانند آگاهی، روان، فروهر و .. روشنگری شده و سرانجام در مورد فرا پرس «مرگ، سرانجام یا ادامه و پیشروی» روشنگری گردیده است.

با امید آنکه بتوان گامی هر چند کوچک در راه آگاهی رسانی، یگانه سازی و گسترش این دین زیبای اخلاقی، انسانی، زندگی ساز و راستی جو در میان انسان های روی زمین برداشت. ایدون باد.

موبد کامران

جمشیدی

نوروز 3737 زرتشتی

مارچ 1999 ترسایي

خدا و خرد را برای انسان به ارمغان آورد.

ما زرتشتیان برای بزرگداشت پیام آور، پیام دار و آموزگار خود همواره او را با پیش نام "آشو" و به گونه ی "اشو زرتشت" نام می بریم. اشو به چم (معنی) کسی است که رهرو راه آشا باشد (راه راستی) و فرنامی است که خود آن اشو به راست روان و درست کرداران داده و آنها را "آشَوَن" نامیده است.

بر پایه ی آخرین پژوهش ها و شمارش هایی که از سوی دانشمندان خودی انجام یافته و به پذیرش همگانی رسیده است، مکان پیدایش اشو زرتشت و خاستگاه دین بهی، سرزمین های شمال خاوری ایران کنونی (خراسان بزرگ) و زمان آشکار کردن پیام ایشان در سن سی سالگی، در 1737 سال پیش از زایش مسیح بوده است. این تاریخ برای ما آغاز گاهشماری به شمار می آید که به آن "سال زرتشتی" می گوئیم.

3- بنیان و اساس پیام و آموزش های اشو زرتشت که خود آنها را مانترَ Mânthra نامیده است و در چم "اندیشه برانگیز" میباشد، در دفتری با نام "گاتها" در دسترس ماست که "کتاب راهنمای" ما زرتشتیان می باشد.

اوستا نام جُنگی (مجموعه ای) از دفترها و نوشتارهای به یادگار مانده از همگی

بنیان های بهدینی

ما زرتشتیان با توجه به آموزش های راستین دین مان و پیام پیام آورمان، آشو زرتشت می پذیریم که :

1- دین زرتشتی یا دین بهی، آنگونه که اشو زرتشت آن را می نامید، نخستین دین یگانه شناسی جهان می باشد که انسان را از پرستش خدایان پنداری و گوناگون بازداشته و آنان را با خدای یگانه، اهورا مزدا آشنا ساخت.

2- بنیان گزار دین بهی، زرتشت از خاندان اسپنتمان، در میان مردمی به نام "آریاها" برخاست و پس از گذار از روندی در جستجوی خود به دنبال راستی ها، به ذات و گوهر نیروی برتر و یگانه و آفریننده و قوانین پیش برنده ی زندگی به سوی رسایی و بی مرگی دست یافت و پیام

تاریخ و فرهنگ ایران‌یان، در زمان‌های گوناگون است که سرچشمه‌ی بسیار باارزشی است برای آگاهی و پژوهش در چگونگی زندگی و باورها و فرهنگ مردم ایران زمین در این پهنه‌ی گسترده‌ی تاریخی. گاتها و چند سروده و نوشتار دیگر که بوسیله‌ی نزدیک‌ترین یاران اشو و با همان روش فکری و در همان زمان گفته شده اند رویهم جنگی را به نام "ستوت یسن" *Staota Yesna* تشکیل می‌دهند. این جنگ تنها آموزگار و راهنمای ما از "اصول دین" می‌باشد.

بر اساس این آموزش‌ها :

دین بهی، دینی جهانی است و تنها برای مردم یک کشور، نژاد، ملیت یا رنگ پوست و یژه ای نمی‌باشد و هدف و آرمان آن آرامش، شادی، بهزیوی و خوشبختی انسان می‌باشد. بنابراین یک بهدین در هر کجای دنیا که به سر می‌برد باید بر اساس آموزش‌های دین خود، خرد و دانش و داد را راهنمای اندیشه خود قرار داده و به وسیله‌ی اندیشه و گفتار و کردار نیک همواره در راه رسایی تن و روان و بهبودی و بهزیستی خود و همبودگاه (اجتماع) بکوشد. البته با توجه به زادگاه اشو زرتشت و مکان رشد و گسترش دین بهی و آمیخته بودن تاریخ این دین با تاریخ ایران زمین، این سرزمین زادگاه تاریخی پیامبر و دین بهی به شمار می‌آید. به همین دلیل بهدینان در هر کجای دنیا که می‌زیند ایران را سرزمین مادری خود

دانسته و برای به‌روزی و رستگاری آن همواره در تلاش خواهند بود.

4- تاریخ زرتشتیان (آن گروه که در سرزمین مادری بجا ماندند) بخشی از تاریخ این سرزمین و فراز و نشیب‌های آن است. همچنان که سرگذشت و روند دگرگونی فکری و سنتی کوچندگان (پارسیان) نیز واکنشی در برابر قوانین فرمانروا بر چگونگی (شرایط) زیستی آنان در سرزمین‌های تازه (هند و پاکستان) بوده است. زرتشتیان می‌باید که تاریخ و سرگذشت پدران خود را بدانند تا با کند و کاو در آن به انگیزه‌های چگونگی امروز پی برده و با بکار گرفتن خرد، هم‌فردی و هم‌گروهی روش‌هایی درست و اشایی را برای پیشرفت به سوی آینده‌ای بهتر و روشن‌تر و سرانجام دست یافتن به سازمان دوستی جهانی به کار گیرند.

5- همانگونه که گفته شد دین بهی، جهانی و برای همه‌ی انسان‌ها است، بنابراین باید با خردمندی و تدبیر به بازگویی و گسترش آن پرداخت. در این راه به چند بنیان مهم باید توجه داشت :

الف- ما باید آنچه را که از روی خرد باور داریم به دیگران بشناسانیم و هر کجا که خرد شاهرایی را روشن کرد، راه و روش‌نایی را تایید کنیم. بر مبنای این اندیشه با هیچ باور و دین و مذهبی آهنگ

ستیز نداشته و از برخورد های ناسازنده و نابخردانه پرهیز می کنیم.

ب- دین بهی، در درجه نخست دینی است انسان ساز و آرامش جو و آرام ساز که این آرامش را برای همبودگاه جهانی پایه ریزی می کند. این دین به دنبال به دست آوردن قدرت سیاسی یا دولتی نبوده و از پایه، دین را از سیاست/دولت جدا میداند و بنابراین تنها پذیرای کسانی است که برای پاک سازی خود و از روی باوری راستین و از روی خواستی پاکدلانه به دین بهی روی میاورند و نه کسانی که تنها به دنبال خواست ها و هدف های سیاسی یا گروهی خود و یا هر انگیزه دیگری از این دست می باشند.

پ- از آنجا که منش بد و اندیشه ناپاک و ویران ساز وجود دارد، زرتشتیان و سازمان های زرتشتی می باید دارای کارسازهای پدافندی (مکانیزم های دفاعی) بوده و با دلی پاک و هشیارانه به شناسایی و جلوگیری کردن از آزار بدمنشی پردازند.

ث- هر آنکس که :

- دانش و بینش درست زرتشتی داشته باشد و باورمندان آنها را به کردار درآورد

- با پژوهش پیگیر از تاریخ گذشته و امروز زرتشتیان آگاهی یابد

- به سختی ها و رنج های این مردم در راه نگاهداری و پایداری دین و فرهنگ نیاکانی ارج بگذارد

- و از روی اختیار و آزادی دین زرتشتی را برگزیند
زرتشتی به شمار می آید.

این گزینش و پذیرش دو گامه (مرحله) دارد. نخستین گامه شناخت، آگاهی، گزینش، باور و کردار بر پایه ی دین است که امری است شخصی و سپس پذیرش از سوی همبودگاه زرتشتی و شرکت در کارکردهای آن می باشد. این پذیرش و به دین آمدن به شکل سدره پوشی و بوسیله ی کسانی انجام می پذیرد که از سوی زرتشتیان این خویشکاری (مسئولیت) به آنان واگذار شده باشد.¹

نخست چند دانستنی زیربنایی

دین چیست و این واژه چه چیزی دارد؟

دین، یا به زبان اوستایی دَئنا Daenâ به چم دیدن، شناختن، فهمیدن و همچنین وجدان آمده است. اشو زرتشت پیام و آموزش های خود را دَئنا وَنگوهی Daenâ Vanguhi نامید به چم دین خوب یا دین بهی و وجدان خوب یا به گفته ای دیگر «درک و برداشت و شناخت درست از زندگانی». یک دیندار کسی است که با کمک خرد به دیدن و شناختن دنیای پیرامون خود پرداخته و راه راستی و درستی را دریافته و برگزیده است.

بنابراین نام دین بهی ریشه دارتر از دیگر نامها بوده و زرتشتیان بهدین نیز نامیده می شوند. پس تر نامهای دیگری نیز بر این دین گذاشته شد مانند: مزدایی، مزدیسنی یا مزداپرستی، اهورایی ... و سرانجام «زرتشتی» تا گویای نام پیام آور نیز باشد.

روی هم رفته شایسته تر است که ما عنوان های «دین بهی-بهدینان» یا «دین زرتشتی- زرتشتیان» را به کار ببریم.

نام پیام آور

نام اوستایی اشو زرتشت «زرتو شتر» Zarathushtra است که در زبان گجراتی Zarathusht یا Zarthusht شده است و در فارسی امروزه به آن «زرتشت» Zartosht می گوئیم.

Zoroaster برگردان انگلیسی نادرستی از نام Zarathushtra به یونانی است و از سده ی 19 میلادی در زبان لاتین به دین بهی Zoroastrism گفته می شود.

کتاب راهنما

زرتشت در درازای چهل و هفت سال پیام یا دکترین خود را به کار برد و آموزش داد تا سرانجام چکیده ی آن را در 17 سروده گرد آورد که خود آنها را مانتر Mânthra یا «اندیشه برانگیز»² خواند. این سروده ها پس تر «گاتها» نامیده شدند.

گاثا، گاسان و گاهان گویش های گوناگون همین نام به اوستا، پهلوی و فارسی است اما گویش «گاتها» در همه ی زبان های جهان پذیرفته شده است و مردم بیشتر آن را به همین نام می شناسند. چم این واژه در زبان های اوستا و سانسکریت «سرود پاک» می باشد.

این هفده سرود را از روی وزن و آهنگ بر پنج بخش کرده اند که هر کدام نام ویژه ای دارد. هر یک از سرودها دارای شماری از بندهاست. بلندترین سرود 22 بند و کوتاه ترین 6 بند دارند. نام پنج بخش گاتها چنین است:

أَهْنَوْد (أَهْوَوَيْتِي Ahunavaiti)

أَشْتَوْد (اوشْتَوَيْتِي Ushtavaiti)

سپَنْتِمِد (سپِنْتَا مَئِنِيُو Spentâ Mainyu)

وَهُوْخَشْتَر Vohu Khshathra

وَهَيْشْتَوَايِشْت (وهيشتو ايشتي Vahishtu Ishti)

نخستين جانشينان و پيروان اشو زرتشت
نيز نيايش ها و سروده هاي خود را با سبک
گاتهاي به آن افزودند که چنين هستند :
هپتنگ هائيتي يا هفت هات Haptang Hâiti
آئيري ما ايشيو Airya mâ ishyu

که مي توان با پسوند "ورجاوند" بگونه ي
"گاتهاي ورجاوند" نيز به کار برد که به
معني بزرگ و گرامي است.

فرزان يا بينش زرتشتي

بر پايه ي آموزش هاي اشو زرتشت و
سروده هاي اندیشه برانگيز او "گاتهاي
ورجاوند" :

هدف و آرمان دين بهي رساندن انسان و
همبودگاه های انساني به آرامش مي باشد.
آرامشي که افزايش و پيشرفت را در پي
داشته و سرانجام به رسايي يا تکامل
خواهد انجام يده. تکملي که ميوه ي آن
شادي و خوشنودي کامل بوده و انسان را به
جاودانگي و بيمرگي، يا به گفته ي ديگر
به "اهورامزدا" پيوند مي دهد.

بنيادي ترين وسايل رسيدن به اين هدف
را مي توان در سه عبارت زير کوتاه نمود:
اندیشه نيك - گفتار نيك - كردار نيك

اشو زرتشت بنيان هاي زندگاني را به ما
مي شناساند که اين بنيان ها هميشگي بوده
و وابسته به زمان و مکان نمي باشند. بر
اساس اين آموزش ها درمي يابيم که براي
رسيدن به هدف بايد از جاي درست آغاز کرد
و راه درست را پيمود.

هَدَّوختَه يا هادُخت (سروش) Hadhaokhta

فَشوشو مانترَ Fshushu Mânthra

ينگه هاتام Yenghe hâtâm در گرامي داشت
زنان و مردان

فَرَورتي يا فَرورد Fravarti به چم برگزیدن
که دربرگيرنده ي آن پاره هاي است که هم
بهدينان در نيايش هاي خود مي سرايند و
هم گروندگان به دين با گفتن آنها از
باورهاي پيشين خود برگشته و دين بهي را
برمي گزیدند.

أشم وُهو Ashem vohu در ستايش از راستي
و درستي

يَتا أهو Yathâ Ahu درباره ي گزينش و
ياري به ديگران

تمامي اين جُنگ ياد شده را "ستوت يسن"
Stot Yasn گویند که به زبان اوستايي Staota
yesna مي باشد به چم "ستايش هاي گرامي".

در يك جمله مي توانيم بگويم که كتاب
پاك و راهنماي ما زرتشتيان "گاتها" است

گام نخست به کار انداختن اندیشه و خرد نیک است. بدین معنا که باید دید و شناخت و در تمام جنبه های بیرونی و درونی زندگی کندوکاو کرد. در این راه باید که از دانش گیتایی (مادی) و مینوی (معنوی) بهره گرفته و به

سنجش آنها پرداخت تا بتوان به قانون و هنجاری که بر هستی و آفرینش فرمانرواست پی برد.

این قانون همان هنجار و اندازه ای (تعادلی) است که در جهان آخشیقی و هستی است. انسان نیز بخشی از این آفرینش است، اما آن بخشی که بر اثر داشتن نیروی اندیشه و آفرینندگی می تواند بر این روند هنایشی "هایی" یا "نایی" (تاثیری مثبت یا منفی) بگذارد.

اگر انسان در پی آرامش و شادی و خوشبختی است، راهی نیست جز آنکه برابری نیروها و اندازه های هستی را بر هم نزن بلکه خود را با آن هماهنگ و اندازه کند. در این آرامش است که شرایط مناسب برای پذیرفتن فکری و روانی فراهم شده و می توان به سوی تکامل که همانا دست یافتن به دانش راستین است به پیش رفت. در آن جاست که شادی و خشنودی کامل به دست آمده و روان³ به جاودانگی و بيمرگی دست می یابد.

این آرامش و شادی زمانی کامل خواهد شد که فراگیر باشد. بنابراین يك زرتشتی باید پس از دست یافتن به این اندازه ی درونی به ساخت و آبادانی همبودگاه خود و همه ی جهان پرداخته و با همکاری در سازمان دوستی جهانی آن را به سوی آرامش همگانی به پیش ببرد. آن زمان است که در سایه ی شکوفایی و افزایش و نوشدن و پیش رفت همیشگی، رسایی و جاودانگی به دست می آید.

جمع بندی باورهای بنیادین دین زرتشت

- یگانگی و به هم پیوستگی همه ی نمودهای هستی
- اهورامزدا، خداوند جان و خرد، نماد این یگانگی آفریننده، آرایش دهنده و پیش برنده ی جهان
- آفرینش (پیدایش) بر پایه ی قانونمندی و یا خرد و دانش و داد
- پویایی و همیشگی بودن پیدایش یا دگرگون شدن و نوشدن آن
- آرمان پیدایش، رسیدن به رسایی و تکامل است.
- انسان که خود یکی از آفریده های هستی است با همکاری با شالوده آن به سوی رسایی پویا می گردد زیرا او نیز مانند دیگر نمودهای هستی از گوهر یا ذات اهورایی برخوردار بوده و می تواند با پرورش ویژگیها و فروزه های اهورایی،

(که با نام "امشا سپندان" نیز یاد می شوند) در خود به رسایی و جاودانگی و خدایگونگی دست یابد.

• راه رسیدن به رسایی و جاودانگی، هماهنگی با قوانین موجود در آفرینش و هستی است. از اینرو می باید با استفاده از تمام توانایی ها و گنجایش ذهن و اندیشه ی پاک و اهورایی و با مهر و دلبستگی و بدون چشمداشت کار و تلاش نمود و به نوسازی و بهسازی جهان پرداخت. نتیجه ی چنین زندگانی، بی گمان زیستن در يك آرامش کامل و شادی و خشنودی است.

• انسان پدیده ای است که گروهی می زید و توانایی آگاه شدن دارد که اگر شد پیشرفت خود را در پیشرفت گروه و همبودگاه انسانی خود می داند.

• "بد" و "خوب" و یا "بدتر" و "بهتر" مفاهیمی ذهنی و نسبی هستند و تنها هنگامی می توانند درست داورى شوند که خرد ییلاً نیروی تمییز در انسان به درستی بارور و ساخته شده باشد. "سپنتا مینو" گوهر و اندیشه ی بهتر، پیشبرنده و سازنده می باشد و "انگره مینو" اندیشه بد، ویران ساز و بازدارنده. اندیشه ی پیشبرنده به انسان کمک می کند تا هم خود و هم جهان پیرامون خود را به پیش برد. اندیشه ی ویران ساز به خود انسان و همبودگاه و جهان آسیب می رساند. انسان خردمند اندیشه ی سازنده را برمیگزیند.

• آزادی گزینش و نتیجه ی مناسب با آن (قانون کنش و واکنش). اگر انسان گزینش درست نکند در ناآرامی و آشفتگی به سر خواهد برد تا زمانی که به خود آمده و راه درست را در پیش گیرد.

• بر پایه ی این قانون، پایه بر گزینش است و جبر و تقدیر و سرنوشت در شکل گیری آینده ی انسان جایی ندارد.

• تمرکز در سکوت و نیایش ها ابزاری هستند که به انسان کمک می کنند تا مهر خدایی تجربه شده و به بینهایت اهورایی پیوند یابد.

اهورا مزدا، خدای زرتشت

اهورامزدا به چم "هستی بخش ابردانان" یا "خرد کل باشنده" و یا به زبان ساده تر و به گفته ی روانشاد فردوسی "خداوند جان و خرد" آن نیروی فراگیر و جهانی می باشد که همه چیز در اوست و از اوست. به گفته ی دیگر تمامی آفریده ها

بنیان های زندگانی

(فروزه های مزدایی- انسانی)

1- **سپنتا مینو Spentâ mainyu** یا "گوهر افزایشندگی" فروزه ی آفرینندگی اهورامزداست. از این فروزه است که آفرینش پدید آمده است. این قلمرو همواره می افزایشد و می گسترده و به پیش می برد و از آن است که ما انسانها نیز آفریننده می باشیم.

2- **وهُومَنَ Vohu mana** (بهمن به فارسی امروزه) یا اندیشه نیک و نیت پاک. اهورامزدا جهان را با اندیشه ی نیک آفرید. آفرینندگی و سازندگی، خود نیکی است. به زبانی دیگر می توان گفت که "وهُومَنَ" شالوده و نقشه ی فراگیر و بزرگ آفرینش است.

با کمک وهُومَنَ انسان به وجود و چگونگی اهورامزدا آگاهی یافته، به رازهای زندگی دست می یابد و به خویشکاری یا وظیفه ی خویش در زندگانی آشنا می شود.

داشتن اندیشه نیک نخستین گامی است که انسان برای رستگاری برمی دارد. از دیدگاه فلسفه زرتشت انسان باشنده ای است اندیشمند. درست همین اندیشیدن و ژرف اندیشی است که انسان را از دیگر جانداران جدا می سازد چون که به نیروی "خرد" می انجامد. خرد نیرویی است که با آن می توان پدیده ها را با هم سنجید و

نمود های گوناگونی هستند از این نیروی کلی که دارای سه ویژگی بنیادین می باشد :

هستی - آگاهی - آفرینندگی

خداوند از مینوی افزایشنده ی خود (سپنتامینو Spenta Mainyu) و از هستی خود بر پایه ی قانون خود (اشا Asha) می آفریند، می پروراند، می آراید و به پیش می برد.

انسان و جهان زنده و پوینده ی او بخشی از این آفرینش نیک و شادی آفرین است. از آنجا که اهورامزدا یک نیروی کلی بوده و تمامی هستی را در بر می گیرد بنابراین دارای پیکر و شکل ویژه ای نمی باشد. برای شناخت او باید فروزه هایش (ویژگی هایش) را شناخت. این فروزه ها و توانایی ها در انسان نیز هست و راهزماي او در زندگانی و پیشرفت به سوی تکامل می باشند. بنابراین انسان دارای همان فروزه های خداوندیست که باید بدانان آگاه شده و با پیشبرد و شکوفایی و افزایشندگی آنان خود را مزداگونه گرداند. بر همین پایه انسان های آگاه نیز دست به دست داده و دنیای زنده را در مسیر تکاملی اش یاری رسانده و در دگرگونی و نو شدن همیشگی به پیش می برند. اینچنین انسان همکار خداوند می گردد.

بد و خوب را از هم جدا کرد. همین شناسایی خوب از بد به انسان اختیار برگزیدن می دهد و او را آزاد و مختار می سازد که یکی از این دو را برگزیند. بنابراین آزادی در گزینش و با گزینش است.

"خردمند" آن است که پس از شناسایی و سنجش آن چه سودمندتر و انسانی تر، اخلاقی و بهتر است را برگزیند. اما "نابخرد" که وارون خردمند است آن کسی است که پس از سنجش بدتر و بدترین را برمی گزیند.

در اینجا نیاز است که دریابیم خوب چیست و بد چیست. بنا بر گاتها خوبی و بدی دو راه اندیشیدن است. انسان آزاد است که از میان آن دو، یعنی "بد" و "بهتر" یکی را برگزیند. اندیشه ی بهتر از خواستی نیک (نیت خوب) برمی خیزد که آن سازنده و جانبخش بوده و به سود همبودگاه انسانی است و بد، آن است که زیانبار بوده و به جان (ها) و انسان (ها) آسیب برساند. این هر دو نسبی بوده و در رابطه با زمان و مکان سنجیده می شوند. آن اندیشه ای نیک است که پیامد آن گفتار و کردار نیک باشد.

3- **أشَا Ashâ یا أرتا Artâ** قانون و هنجار و ترتیبی است که آفرینش بر اساس آن شکل گرفته و به پیش می رود. بنیان این هنجار بر راستی، درستی و داد یا عدل است. در این چهارچوب از قوانین فیزیکی-آخشیجی گرفته تا قوانین همبودگاهی و

قوانین پیدا و ناپیدای چیره بر دنیای مینوی و روانی جای دارد.

بنا بر گزارشی "آیین راستی، کار درست را در زمان درست و مکان درست و با ابزار درست و برنامه ی درست انجام دادن است. نتیجه ی آن همواره درست خواهد بود و جز آن نمی تواند باشد."

بنا بر گزارشی دیگر " راه درست برای انجام هر کاری آن است که کمترین مقدار انرژی برای انجام آن به کار گرفته شود و از به هدر دادن بیهوده انرژی جلوگیری شود."

انسان و همبودگاه اگر در راه راستی و درستی و داد گام بردارند و خود را با قانون هستی و آفرینش هماهنگ کنند به اندازه و هنجار و آرامش و پیشرفت و تکامل دست می یابند و از آنان است که سازندگی آغاز می شود و به همه سود می رسد.

وارون آن یعنی دروغ، از هم گونه اش، یعنی در اندیشه و گفتار و کردار است که نتیجه ی نادرست داده و زیان و آزار و خرابی می رساند. آنچه آزار دروغکار را چند برابر می کند و تباهی می آورد خشم است. خشم، خرد و هوش را از دست دادن است و سرچشمه ی جور و ستم و بیداد است. پس باید بدور از خشم و دروغ، هر کس بر آیین راستی و درستی کار کند و هم خود و هم دیگران را خرسند و شاد و آباد گرداند. گاتها پیروان اشا را "أشَوَن Ashavan" و

پیروان دروغ را "دِرگَوَنَت" Dregvant می نامد.

اگر بخواهیم چند نمونه از قوانین آخشیجی- همبودگاهی را که نمودار اشا می باشند نام ببریم می توان از موارد زیر یاد کرد:

قوانین آخشیجی/ فیزیکی مانند :

• کنش و واکنش یا علت و معلول Cause and effect

• پیشرفت Progress

• وابستگی Interdependence

• تاثیرگذاری متقابل Inter-reflection

قوانین انسانی- همبودگاهی مانند :

• آزادی گزینش

• پاسخگویی (مسئولیت) انسان در برابر گزینش خود

• برابری حقوقی تمام انسان ها

• قانون کنش و واکنش، که بر اساس آن هر کس نتیجه ی مناسب با کنش خود را، دیر یا زود اما بدون سوخت و سوز، می گیرد.

• هر کس و هر چیز باید در جای درست و مناسب خود قرار گیرد تا نتیجه ی درست به دست آید.

• جایگاه زیست باید سالم و پاک نگاهداری شود تا زندگانی امکان ادامه و رشد داشته باشد.

• دنیا در مسیر تکاملی خود همواره دگرگون و نو می شود. و انسان می تواند

در این راه نقش سازنده و یا ویران ساز داشته باشد.

• میانه روی بهترین و اشایی ترین شیوه ی برخورد با مسائل است.

اشا وهیشتا یا اردیبهشت به فارسی در چم بهترین راستی و درستی و یا بالاترین و ناب ترین حقیقت میباشد. اشا وهیشتا جایگاه انسان های رسایی یافته است. این واژه است که در زبان پارسی به بهشت دگرگون شده است.

4-خشتُرُ Khshathra (شهریور به فارسی)

یا "خویشتنداری" و "آباد سازی" (کردار نیک).

انسان به دنبال خودآگاهی و بهره گیری از خرد نیک و اشویی زیستن میتواند نیروهای تنی و روانی خود را به آنچنان هماهنگی و هنجاری برساند که آنها را در اختیار و چیرگی خود درآورده و بر هوس های نفسانی خود چیره شود. این چنین چیرگی یا فرمانروایی بر خود را فرمانروایی یا شهریاری اهورایی نیز می نامند بدین چم که این فروزه خداوندی در انسان به کمال خود می رسد.

رفتار و کردار چنین انسانی با دیگر انسان ها از روی خرد و با آرامش و بینش درست بوده و یا به گفته ی دیگر **نیک کردار** می شود. اینگونه نیک کرداری ساختن و آباد کردن را به دنبال میاورد. پس خشترا آن گامه ای است که هم برای انسان و هم همبودگاه انسانی آبادانی می آورد و

واژه ي "شهر" که از خشترا مي آید در چم جايي است که آباد شده است و "شاه" کسی است که آباد مي کند.

وهُوَ خَشْتَرُ وَئِيرِيَه Vohu khshathra vairyā به چم "شهریاری خوب برگزیدنی"، آن سیدستمي است که انسان هاي با اندیشه و گفتار و کردار نیک دست به دست هم داده و آن نیروي خوب را از میان خود برگزینند و برپا سازند. آن سیدستمي را "شهریاری خدایي" مي نامند که در آن از زور و ستم و خشم و بیداد خبري نباشد و همه از زندگانی خوش و خرم و آسوده بهره مند گردند. خشترا را مي توان به سادگی در چم "هنجارو سامان خوب" هم دانست.

5- سپنتا آرمیتی Spentâ Ârmaiti (اسفند به فارسي) یا مهر و عشق بي چشمداشت و همچنین آرامش افزاینده.

انسان هنگامی که بر خود چیره شد، به آگاهی رسید و با پیرویی و هماهنگی با قانون اشا به هنجار در نیروهای تنی- روانی دست یافت، آنگاه نیک کردار و مهربان و شادخو و شادزی و از خود گذشته می گردد، به همه مهر میورزد و خشنودی خود را در خشنودی دیگران می جوید. این حالت، آرامشی در او پدید می آورد که در آن همه چیز برای پیشرفت روزافزون و شتاب گیرنده به سوی رسایی و بی مرگی فراهم می آید. سپنتا آرمیتی نمودار این پیشرفت در آرامش است.

به همین ترتیب همبودگاهی خشترايي نیز به آرامش و هنجار و شادی و خشنودی دست پیدا می کند و توانایی ها برای پیشرفت و تکامل نمودار گشته و به کار می افتد تا در نتیجه ي آن آرامش و دوستی جهانی به دست آید.

6- هئورواتات Haurvatât (به فارسي خرداد) یا نماد رسایی و خودشناسی، آن حالتی است که تن و روان در سایه ي آرامش به دست آمده به سوی تندرستی و توانایی و خودشناسی کامل به پیش رفته و کمی ها و کاستی ها را هر چه بیشتر از خود دور می کنند و به بهترین حالت خود می رسند که آن زیستن در شادی و خشنودی و آرامش راستین است؛ که آن شناخت راستین اهورامزداست.

بایسته ي خداشناسی، رسایی است و بایسته ي رسایی، خودشناسی است.

اینگونه انسانها جهان را نیز بسوی خشترا و دوستی جهانی به پیش برده و آن را به کمال می رسانند.

7- امرتات Ameretât یا بی مرگی و جاودانگی= خارج بودن از زمان و مکان؛ آنگاه که در آرامش افزاینده، روان خود را به رده هاي بالایی تکامل رسانده و به آرامش کامل و خرسندی مینوی رسیده و با اهورامزدا یکی شویم، مانند او جاودانه می گردیم.

گاتها این حالت جاودانی را "گرو دمانا" Garo demânâ یا خانه ی سرود می نامد که جایگاه اندیشه ی نیک است، جای آرامش و رامش روان است.

اما درگونت و دروغکار، در خانه ی دروغ به سر می برد و از وجدان در رنج خود رنج می برد تا آنکه پشیمان شده، از بدی ها دور گشته، به نیکی بگراید تا رستگار گردد و به خانه ی اندیشه نیک و سرای سرود برسد.

شایست ها و ناشایست ها

روی هم رفته دین بهی با "بکن ها" و "نکن ها" سر و کار ندارد و تنها بنیان ها و پایه ها هستند که قوانین جاری و همیشگی بوده و هماهنگی با آنها پایدارنده ی خوشبختی و رستگاری انسان هاست. راهنمایی های دینی کلی است و هدف تندرستی و سلامت تن و روان است.

دکتر فرهنگ مهر دانشمند زرتشتی در کتاب خود با نام "دیدنی نو از آیینی کهن" به خوبی این جستار را بیان داشته است :
« در دین زرتشت، امر یا نهی غالباً کلی است و نه موردی. دستور، رعایت سلامت و بهداشت تن و روان است. مسائل موردی، مثل روزه گرفتن از طلوع تا غروب آفتاب (که از لحاظ عملی در بعضی نقاط جغرافیایی مثلاً قطب شمال یا جنوب ایجاد اشکال می

کند) در دین زرتشتی نیست. در عین حال سنت زرتشتی بر این است که زرتشتیان در ماه دست کم چهار روز گوشت نمی خورند. بعضی هم اساساً سبزیخوارند. این خوبی دین است. همانگونه که می دانیم روزه گرفتن از طلوع تا غروب آفتاب در نقاطی مثل قطب شمال یا جنوب ایجاد اشکال می کند. یا الزام به خوردن گوشت حیوانی که به ترتیب خاص ذبح شده باشد ممکن است از لحاظ علمی قابل توجیه نباشد و فقط یک سنت مذهبی باشد. »

« مسئله آدم و حوا در دین زرتشتی نیست. بنابراین جنگی بین طرفداران نظریه تکامل و طرفداران نظریه خلقت پیش نمی آید. »

« در کتاب مقدس زرتشتیان راجع به حقوق زن یا سهم الارث او و فرزندانش و مانند اینها، احکامی وجود ندارد که عمل برخلاف آنها، مغایر دین باشد. وفاداری نسبت به حکومت قانونی و دادگستر، جزو سنت مذهبی زرتشتی است و مسایل مربوط به حکومت پیروان مذهب خاص بر اساس مذاهب پیش نمی آید. این قابلیت تطبیق با رعایت اصول کلی دین، یکی از اسرار بقای همبودگاه زرتشتی است.

حفظ گاهنمای ملی و دینی در کشورهای مقیم، پیروی از تقویم و تاریخ دولتی و در عین حال داشتن تقویم ملی امکان پذیر است. همچنین آموزش زبان و ادب فارسی به جوانان تا آنجا که امکانات اجازه دهد،

از اسرار بقا و پایداری همبودگاه زرتشتی خواهد بود.»

به هر روی بر اساس دین و سنت، هر فرد زرتشتی خویشتن‌پرایی دارد که از آغاز دوران رسیدگی یا بلوغ تا پایان زندگی خاکی، شایسته است که آنها را به کار بندد. از جمله این شایستگی‌ها چنین هستند:

- هومت، هومت، هورشت، Humata, hukhta, Hvarshta اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک

- راستی یا اشایی و دوری از دروغ
- میانه روی
- گرمی داشت پدر و مادر
- پاک‌پاکی و پاکیزگی، تندرستی و بهداشت
- کار و آبادانی
- پاکیزه نگه‌داری و سالم سازی
- پیرامون یا محیط زیست
- دانش آموزی و دانش‌پراکنی
- ستایش و پرداختن به زیبایی و هنر
- استفاده نکردن از ماده‌های هوش‌زبان که به اندیشه و خرد آسیب می‌رسانند
- کمتر خوردن گوشت جانوران، از همین رو در سنت است که زرتشتیان در چهار روز از هر ماه از خوردن گوشت و اصولاً کشتن جانوران به قصد خوردن، خودداری می‌کنند.
- از همین رو به این روزها "نَبُر" nabor می‌گویند. این روزها بر اساس گاهنامه

زرتشتی عبارتند از: وهمن، ماه، گوش و رام؛ در هر ماه

(یادآوری: در گاهنامه زرتشتی تمامی روزهای ماه هر یک نامی دارند که نامهای یاد شده نیز جزو این سی نام روزها در ماه هستند)

آرامش و نیایش

آرامش چیست؟

می‌گوییم که هماهنگی با سرشت و قانون و هنجار هستی و یا به گفته دیگر پیداکردن اندازه در خود، تنها راه رسیدن به آرامش فکری و روانی است. اکنون کمی

به واگشایی آن می پردازیم. می دانیم که هماهنگی با سرشت بدین چم نیست که انسان مانند گیاهان باشد، تنها برای خود در گوشه ای رشد نموده و سرانجام پژمرده شود؛ یا مانند جانوران تنها از روی غریزه به دنبال خورد و خواب و فرزندزایی باشد؛ بلکه انسان موجودی است همبودگاهی که آرامش او، هم وابسته به آرامش فردی است و هم آرامش همبودگاه، و این دو نیز با یکدیگر در پیوندند.

با آگاهی و درک درستی که از دین بهی در مورد آفرینش بر پایه ی درستی و اشایی می یابیم (که دانش نیز تا به امروز بر درستی آن گواه است) در می یابیم که همه چیز در این هستی که ما می شناسیم در یک هماهنگی و اندازه با یکدیگر و قانونمندی کل به پیش می روند، یعنی هر پدیده ی تازه ای نیز که زاده می شود تنها هنگامی به بودن و رشد خود ادامه می دهد که با دیگر نمودهای هستی هماهنگ گردد.

انسان نیز از این دایره ی قانون مندی بیرون نیست. از سویی او تنها هستی یافته ای است (تا مرز آگاهی های ما) که بر پایه ی داشتن نیروی اندیشه و اختیار، می تواند با گزینش نادرست خود به راهی وارون این هماهنگی کشیده شده و در نتیجه هم آرامش خود و هم دیگران را به هم بریزد. بنابراین تنها راه درست، نخست دریافت و درک این قانونمندی و سپس کردار بر اساس آن است.

مقوله ی آرامش را می توان در دو بخش بررسی کرد:

1- آرامش فردی 2- آرامش گروهی

آرامش فردی

دانستیم که پیش درآمد آرامش و هنجار (سپنتا آرمیتی)، رسیدن به خستراست که آن چیرگی بر خود و هوای نفس است.

تنها راه رسیدن به سرچشمه ی دانش و راستی و فهم درست از زندگانی رسیدن به آرامشی است که در سایه ی آن راه رسیدن به نور و روشنایی هموار شده و می توان به سرمنزل مقصود رسید. این همان راهی بود که خود اشو زرتشت، به عنوان نخستین انسان شناخته شده در تاریخ رفت و به روشنایی رسید و مزدای او همین سرچشمه ی نور و دانش و راستی بود. آن خداوندی که هم آنقدر بزرگ است که در اندیشه نمی گنجد و هم آنقدر دست یافتنی که می توان بدان رسید. اما چگونه؟

در درازای تاریخ انسانی، اندیشه ها و اندیشمندان بی شماری با همین هدف و همین آرمان راه های گوناگونی را آزمایش و به پیروان خود سفارش نموده اند. بر اساس تمامی این فلسفه ها و همچنین روانشناسی نوین مهمترین وسیله ی انسان، داشتن تمرکز اندیشه و آگاهی و بودن راستین در تمامی زندگی است.

با پندار و گمان حقیقتی به دست نمی آید بلکه با تمرکز و دیدن (نه تنها نگاه کردن!) و البته با آزمون و فراگیری است که آهسته آهسته می توان به شناخت رسید و

از جمله با کارکرد اندامها و ابزار سهشی بدن خود آشنا شد. با مبارزه با سرچشمه های بروز و نمود سهش های ویرانگر می توان از بروز آنها جلوگیری نموده و به جایی رسید که بر آنها چیره شد. یکی از بنیادین ترین ابزارهای دستیابی به تمرکز فکری، تمرین بینش درونی یا "مدیتیشن" meditation می باشد.

نیایش ها نیز ابزار دیگری برای تمرکز آگاهانه و دست یافتن به آرامش هستند. البته نیایش ها دارای ویژگی های دیگری نیز هستند که در بخش خود به آنها می پردازیم.⁴

آرامش آنجاست که از سهش های تند و ویرانگر و میوه ی آنها، همانا خشم، دروغ، ترس، کینه، دشمنی، بیداد و ... خبری نباشد. آنجاست که انسان از "خود" گذشته و تنها مهر می شود و مهربانی؛ مهری بدون چشمداشت؛ مهری اشویی به تمامی آفرینش. آنجاست که انسان می تواند نمونه ی بارز و کامل پیام آسمانی " اشم و هو وهیستم استی، اوشتا استی، اوشتا اشمایی هیدت اشمایی وهیشتایی اشم" بشود. بله، آنجاست که خشنودی، رضایت و "اوشتا" ushtâ به دست می آید.

آرامش گروهی

می دانیم که انسان گروهی می زید و آرامش او وابسته به آرامش گروهی دارد که در آن به سر می برد. آرامش همگانی زمانی به دست می آید که انسان های بهدین به

آرامش فردی دست یافته باشند و سپس بر پایه ی آگاهی از قوانین زندگی و با برخورد آگاهانه و منطقی با پدیده های همبود گاهی و به کمك دانش، به همراهی دیگر بهدینان سیستم پیشبرنده ی همبودگاه ی خود را برگزیده و انسان های اشایی و شایسته را برای پیشبرد آن به کار بگمارند. "و هو خشتَر وئیریو" به همین سیستم گفته می شود.

یکی از ابزارهای کارآ برای به وجود آوردن و نگاهداری آرامش در اجتماع و ایجاد احساس یگانگی و هم پیوند بودن انسانها با یکدیگر، وجود مراسم و آیینهای خوب و مفید و یگانگی دهنده و شادی آفرین و همچنین نیایش های گروهی است.

انسان چیست

این پرسشی است که همواره اندیشه ی انسان را در هر دوره و زمانه و از هر رنگ و نژاد و گروه و باورمند به هر دین و کیش و آیین، به خود سرگرم کرده است بگونه ای که می توان گفت که پاسخ های گوناگون به این پرسش است که پایه ی آفرینش باورها و جهان بینی ها و دین ها و فرزندان های گوناگون بوده است.

ما چه هستیم، برای چه هستیم و چه

آرمانی در این زندگی داریم؟

دین بهی و فرزندان مزدیسنی انسان را جزوی از آفرینش نیک اهورامزدا، ابردانای هستی بخش می داند که دارای آن توانایی است تا

دیدگاه بینش زرتشتی درباره ی انسان

بنا بر این دیدگاه، انسان دارای چندین بخش می باشد که از آن میان برخی مادی و برخی ذهنی یا مینوی⁵ می باشند. این بخش ها چنین می باشند:

1- **تن**، به اوستایی **تنوو tanvu** که از همه ی اندام های بدن مانند سر، گردن، تنه، دست و پا و رویهم تمامی اندام های درونی و برونی بدن منتهای نیروی زیست به هم آمده است. پس از فرارسیدن مرگ. زمانی که دیگر پاره های مینوی از انسان جدا شدند، تن بر جای می ماند.

تن به خودی خود هیچ نیرویی ندارد و کوچکترین جنبشی از آن ساخته نیست. تن را می توان مانند ابزاری دانست که به وسیله ی روان می تواند به زندگی دنیوی خود ادامه دهد. تن يك انسان زنده در دین بهی، دارای ارج زیادی است و از آنجا که تن و روان مانند دو روی يك سکه اند یا بهتر بگوییم در هم تنیده هستند، درستی و سلامت یکی با دیگری در پیوندی تنگاتنگ هستند و از این رو برای نگاهداری و پرورش تن مانند روان گوشزدهای بایسته شده است.

2- **جان**، به اوستایی **آهو Ahu** و به پهلوی **آخو Akhu**، نیرویی است که تن را به جنبش و کار و میدارد. هوایی که به درون می دمیم و خوراکی که می خوریم با به هم

با بهره برداری درست از نیروهای نیک و سازنده ی خود در راه آبادی جهان و شادی جهانیان و در پیامد آن خشنودی آفریدگار کار کرده و خود به خشنودی و آرامش دست یابد.

در اینجا می پردازیم به اینکه این انسان، خود چه میباشد یا اینکه پاره های به هم آورنده ی او چه هستند، زیرا پاسخ به این پرسش ما را بیشتر با انگیزه های کنش ها و واکنش های او آشنا می سازد و شناخت و آگاهی ما را بیشتر می کند. البته در اینجا یادآوری می گردد که در شناخت انسان می توان به شیوه های گوناگون کند و کاو کرد و بر پایه ی هر روشی او را به گونه ای شناخت. این نوشتار گزارشی است از بخش های مادی و مینوی انسان با استفاده از آن مفهوم ها و فرازهایی که فرهنگ زرتشتی از آنها سخن می گوید.

نکته ی دیگری که شایسته ی یادآوری است آن است که فرزندان ها و بینش های گوناگون نیز در گزارش از انسان، واژه ها و فرازهایی را به کار می برند که شاید در نخستین نگاه مفهوم هایی دیگرگونه به دیده آیند ولی در کند و کاوی ژرفتر دریافته می شود که در بسیاری از موردها آرش (مقصود) یکی است.

آمیختن و سوخت و سازهای خود در بدن، سبب برپایی آن نیروی جنبش می شود که آن را جان می نامند. اکنون اگر یکی از اندام های کار ساز بدن و سرانجام قلب، از کار بیفتد دیگر این نیرو وجود نداشته و از میان خواهد رفت. از این نیرو در اوستا با نام "آتش زندگی" در چم "نیروی زندگی" نیز یاد شده است.

3- **روان یا آگاهی**، به اوستایی اوروان Urvân ، که می توان گفت يك نامگذاری کلی است برای آن بخشی از انسان که از تن و جان جداست و به راستی آن بخش مینوی انسان است که پاسخگوی تمامی کردارها (و البته اندیشه و گفتار) می باشد. از دیدگاه واژگانی نیز "اوروان" از ریشه ی "وَر" آمده است که در چم نیروی تمیز نیک از بد و یا نیروی گزینش می باشد. از این بخش می توان با نام "آگاهی" نیز یاد کرد که خود از دو زیر بخش درست شده است :

یکی نهاد یا ضمیر خود آگاه و دیگری نهاد ناخودآگاه.

اما این روان یا آگاهی دارای چه نیروهای درونی است که می توانند راه را از چاه باز نمایند و ما را به سوی راستی و آگاهی رهنمون شوند و چه بازدارنده هایی برسر این راه وجود دارند؟ از این نیروها می توان بدینگونه یاد کرد:

الف- **مَنَ Mana** ، جایگاه **خرد** و فرنودآوری (منطق) است. "من" **دستگاه ذهنی** انسان است که رویهمی است از ابزار های با شنده در انسان برای دیدن، شناختن کندوکاو کردن و سرانجام سنجش و گزینش. با این ابزار است که آدمی توان درست اندیشیدن و منطقی (logical) اندیشیدن را دارا می باشد.

مَنَ، به وسیله ی خرد ذاتی (انبار شده در نهاد ناخودآگاه) و خرد به دست آوردنی (گرفته شده از دنیای پیرامون) خوراک داده می شود.

وهومن Vohumana یا بهمن، آن ذهنی است که "**بخرد**" باشد و گزینش خود را بر مبنای نیکی و سازندگی انجام دهد .

ب - **بئودا،** به اوستایی **باودا baodha** ، نیروی روشنایی و بینش و آگاهی درونی است. به گفته ی دیگر، مَنَ نیروی فرنودآوری (منطق) بوده که با نگرش و درک و سنجش در دنیای بیرون سرو کار دارد و بئودا با دنیای درون.

پ - **دئنا daenâ** ، که وجدان یا دین انسان و مرکز اخلاق است. از آنجا که هر کس از روی خواست و درک و دیدگاه خود راه زندگانی اش را برمی گزیند، در نتیجه دئنا یا وجدان او در پی این گزینش و پیامدهای آن آرامش یافته و یا ناآرام می گردد. وجدانی که از راه اخلاق دور می گردد رنج می بیند و آلوده می شود.

ت - **فَرَوَهَر** Fravahar ، نیروی پیش برنده. در اوستا **فَرَوَشِي** Fravashi ، برای این پدیده گزارش های زیادی داده شده است. گاتها از فروشی تنها در چم " خستو شدن" یا " اعتراف کردن" و یا بهتر بگوییم " باور داشتن" و " برگزیدن" یاد کرده است که در این پیوند می توان این واژه را مانند روان (اوروان) از ریشه ی " وَر" دانست در چم گزینش و باور.

فروهر در چم آن نیرویی است که انسان را در زندگی به پیش رانده و او را به پیشرفت وامی دارد. در این پیوند این واژه را بگونه ی " فرَ + وَر" می دانند در چم " نیروی پیش برنده". به گفته ای « فروهر، ذره ای از ذرات نور خدایی است که در هر کدام از ما به ودیعه گذاشته شده که قوه پیشرفت و ترقی بوده و راهنمای ما به سوی پیشرفت می باشد.»

در نگر آورید که اهورامزدا، گوهر و سرچشمه ی همه ی هستی و همانا نیرو و انرژی و نور است و اوست که گوهر و سرچشمه ی خرد و آگاهی است. این نیروی آگاه، این نور آگاهی و این درستی ناب در همه جا هست، و همچنین در ما انسان ها. این نیروست که اگر به وسیله ی دید درونی، بئودا، دریافت شود سبب روشن شدن راه پیشرفت و تکامل است. این نیروی پیش برنده را "فروهر" می نامند.

ث - **سروش یا سر نوشه Sraosha** ، آن نیروی الهام و نهیب زننده ایست که در نهاد و ضمیر ناخود آگاه ما ست و از درون به ما انگیزه داده و به جنبش وامی دارد تا به دنبال درستی ها باشیم. از این نیرو با نام های "ندای درون" ، " ندای وجدان" ، " شنوایی خدایی" و مانند آن نام می برند. ریشه ی این واژه " سرَواو" می باشد در چم " شنیدن" ، شنیدنی درونی و ژرف.

اجازه بدهید تلاشی کنیم تا بوسیله ی یکی دو نمونه آوردن و بگونه ی نهادین این نیروها را به نگاره در آوریم تا فهم آنها ساده تر گردد:

اگر " تن" انسان را به بدنه ی اتموبیلی مانند کنیم، موتور این اتموبیل را می توان به " جان" یا نیروی جنبش مانند نمود که از سوخت (بنزین و مانند آن) خوراک می گیرد. این "تن" به خودی خود هیچ نیروی فرادیدگری (تصمیم گیری) برای گزینش راه و همچنین تندرستی و سلامت خود ندارد بلکه این راننده ی وسیله است که فرمان آن را در دست دارد. این راننده " روان" است.

" روان" برای درک درست از چگونگی راه و گزینش درست آن نیاز به ابزارهایی دارد که همان "بئودا" یا نیروی دریافت و شناخت او از بربست ها (قوانین) رانندگی و چگونگی راه و تمامی سازه های (پارامترهای) هدایت کننده (تاثیر گذار) بر آن است تا به کمک " من" یا خرد و

فرنودآوری خود، فرا را ببینند و رای درست بدهد (تصمیم درست بگیرد).

نور چراغهای این وسیله که پیش پای او را روشن می نماید تا با چشمان باز پیش رو را ببینند، همان "فروهر" یا نور خدایی است.

اما آیا این نور می تواند به يك اندازه راه را به همگان بنمایاند و یا همیشه به يك اندازه توان روشنایی بخشیدن دارد؟ اگر نه چه سازه هایی (عواملی) است که در کم یا زیادی نیرو و کاربرد آن هنایش دارند؟

بی گمان این نیرو بخودی خود یکنواخت بوده و بر همه یکسان می تابد. این ما انسان ها هستیم که گاهی نمی توانیم آن را ببینیم و دریابیم. دلیل آن نیز نداشتن (دئنا) دین یا وجدان پاک است. دئنا را می توان به آینه ای یا بهتر از آن به کریستالی مانند نمود که در بهترین و پاکترین بوش (حالت) خود بازتاب دهنده و یا گرد آورنده ی نور خدایی و آگاهی راستین است تا برآیند آن را به مرکز خرد و آگاهی ما رسانده و به بازشناسی راه درست یاری رساند.

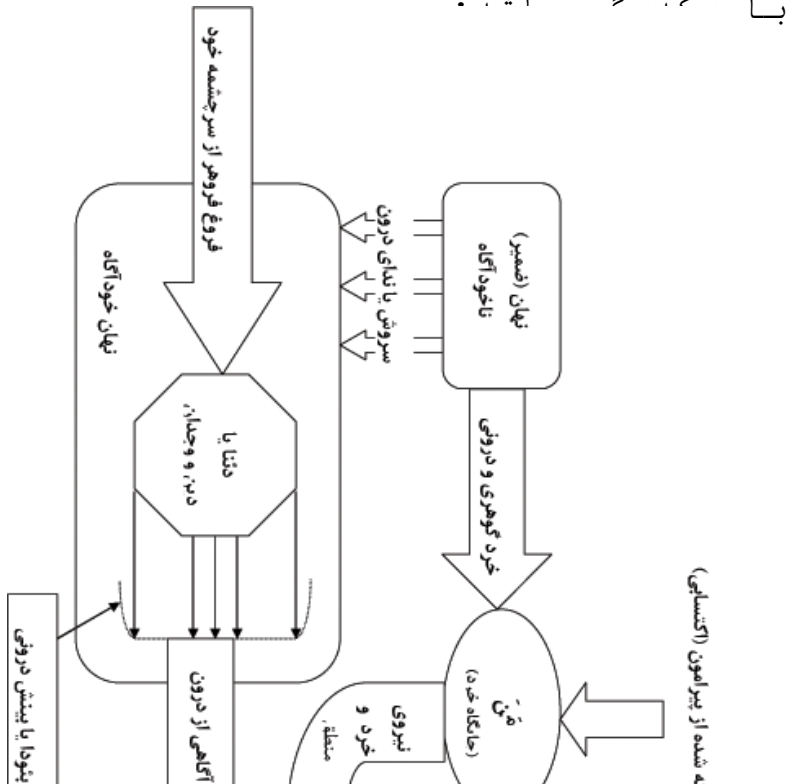
اما شوربختانه بازدارنده های بسیاری در ما هستند که مانند غبار نشسته بر روی آینه، بر آینه ی وجدان ما نشسته و از گذر نور پیشگیری می کند. این بازدارنده های ویرانگر، همان هایی هستند که با نام های مانند سرگشی های خشم، کینه، نفرت،

دودلی و تردید، ترس و مانند آنها یاد می شوند.

در این میان "سروش" ، ندای درونی نیز از ژرفای نهاد و ذهن و ضمیر، راه به نیروی دریافت می جویند تا آن را برای دریافت نور انگیزه داده و نیرو دهند. پس می بینیم که نزدیکترین، مناسب ترین و شاید تنها راه برای رسیدن به نور و روشنایی، پاکسازی آینه ی دل و وجدان و دین از سازه های بازدارنده است.

برای انجام این کار می بایست که نخست این سازه ها و فرآیند برآمد و بروزشان را شناخت تا بتوان به از میان برداشتن آنها همت گماشت .

نگاره ی زیر شاید بتواند به گونه ای دیگر نشان دهند ی این نیروها و پیوندشان با



شکل) گیتایی نمودار سازد. فروهر انسان نیز نخست در دنیایی مینوی شکل می گیرد، سپس به زمین آمده و پیکرگیتایی به خود می گیرد و سرانجام به جهان مینوی باز می گردد.

این افسانه بازگوی یک بنیاد است و آن این است که برای آفریده شدن هر چیز گیتایی، نخست اندیشه و ایده و خواست آن در مینو شکل می گیرد و سپس نمود بیرونی پیدا می کند. بنابراین، هستی نخست در خرد و اندیشه ی اهورامزدا شکل گرفت و سپس به پیکرگیتایی درآمد.

از دیدگاه هستی، فروهر سه پایه دارد:
1- پایه ی پیش از هستی 2- پایه ی زندگی گیتایی 3- پایه ی زندگی پسین

در فرهنگ فارسی به جز واژه ی فروهر برای این سه پایه و شناساندن این نیرو نام ویژه ای نداریم. می توانیم آن را "برترین روان"، که نمودار روان پاکان و پارسایان و نیکوکاران و سودرسانان است بنامیم که به پیشرفت و رسایی رسیده و درخور همبستگی با جهان اهورایی هستند.

نگاره ی فروهر

در فرهنگ زرتشتی - ایرانی می توان از دو دیدگاه به این نگاره نگریست:

- 1 - از دید ملی و میهنی
- 2- از دید دینی

- 1 - از دید ملی و میهنی

فروهر Fravahar

از آنجا که فروهر و نگاره ی آن امروزه بگونه ای نمادین، نقش نمایندگی دین زرتشت را به خود گرفته است نیاز دانسته شد تا کمی بیشتر در این باره گفتگو شود. در بخش پیشین گفته شد که فروهر یکی از نیروهای جهان هستی است که در انسان نیز وجود دارد. این نیرو که سرچشمه اش همانا اهورامزداست، روشن کننده ی راه پیشرفت و نیروی پیش برنده و انگیزه دهنده است. واژه ی فروهر از دو بُن واژه ی "فر" و "ور" به هم آمده که فر یا فرا در چم "پیش" است و ور از دید پژوهندگان و زبان شناسان در چم پروردن، روییدن، بالیدن، پاگرفتن، باور داشتن، برگزیدن، استوان (ایمان) و مانند آنها آمده است.

فروهر و جهان فروهری از دیدگاه

افسانه ی آفرینش

برابر با ترادادهای (سنت های) ایرانی و داستان آفرینش در دفتر "بُن دَهش"، پیش از آنکه جهان گیتایی یا مادی آفریده شود، برابر آن در جهان مینوی هستی یافته بوده است تا سپس خود را به پیکر(قالب،

از دوران مادها و پس از هخامنشیان، فروهر جنبه ی میهنی و ملی داشت و در پیکره و سیمای شاهین تیزچنگ و بلندپروازی بود که آنرا نماد توانایی، سربلندی، سرافرازی و فر و شکوه می دانستند و آن را آرم یا نشان ملی قرار داده و پرچم های خود را به نما و سیمای شاهین می آراستند. همانگونه که اکنون پرچم برخی از کشورها دارای نگار شاهین یا عقاب است.

2 - از دید دینی

چرا این نیروی مینوی و پرتو اهورایی به پیکره و نگاره ی کنونی درآمده است؟ ایرانیان برای این نیروی مینوی که بن مایه ی بنیادین آن جنبش و پیشرفت به سوی رسایی، فرامایگی و والایی است، هیچ پیکره یا نگاره ای را بهتر و شایسته تر از شاهین نیافتند و آنچه را که در گذشته نشانه ی فر و شکوه و سربلندی و سرافرازی بود و جنبه ی ملی و میهنی داشت با اندک دگرگونی در سر و پای شاهین به سیمای کنونی درآوردند تا هم بنمایه ی مینوی را نشان دهند و هم نمودار سربلندی و سرافرازی ایرانیان باشد.



سر، در سیمای پیری سالخورده و در چنبره ی زمان بیکران آزموده و پخته، با دستهای برافراشته به خدای یکتا روی آورده، با استواری و شکیبایی و ستیز با بدی ها و ناپاکی ها به سوی پیشرفت و رسایی گام برمی دارد. دو رشته ی آویزان در دو سو، نشانگر دو گوهر همزاد است که با خرد و هوش و کوشش و دانش اندوزی، نیروی نیکی و روشنایی بر بدی و تاریکی پیروز می شود. دو بال گشاده ی شاهین، نشانگر پرواز آدمی به سوی روشنایی، رسایی، سربلندی و سرافرازی است. سه رده بال های گشوده نماد سه آرنگ (شعار) و راه و روش اشویی اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک است. سه بخش زیرین یا دامن نگاره را برخی نشانی از بداندیشی، بدگفتاری و بدکرداری می دانند که آدمی باید در ددرازای زندگی آنها را به زیر افکند و از کجروی ها و پلیدی ها رهایی یابد. چنبره (حلقه) در دست، نشان از ایستادگی بر پیمان و وفای به عهد است که از دیرباز نزد ایرانیان از ارج والایی برخوردار بوده است.

همه ی نگاره، که نیمی آدم و نیمی پرنده است نشان بر این دارد که روان، این گوهر نغز مینوی، چگونه از تنگنای تن رسته و در پهنه ی آزاد گیتی پر می

گشاید. نگاره ی فروهر در ساختمان ها و مَهرهای پادشاهی، بالای سر بلندپایگان، همه نشان یاری جستند آنان از این نیروی برجسته ی مینوی است.

لغزش و گمراهی برخی از خاورشناسان

برخی از خاورشناسان نگاره ی فروهر را "اهورامزدا" دانسته اند که پنداری نادرست است زیرا نه در اوستا و نه در سنگ نوشته ها اهورامزدا در پیکر آدمی ستایش نشده است بلکه همواره و در همه جا بگونه ی انگاره ای (تصور مجرد یا abstract) آمده است.

این نگاره ی شاهین نما، زاییده ی اندیشه ی رسای ایرانیان است که ریشه ی استواری در فرهنگ ایران زمین دارد. این نشانواره یا آرم به آدمی یاد می دهد که مانند شاهینی بلندپرواز پر بگشاید و به سوی رسایی و نیکنامی پرواز کند.

کوتاه سخن اینکه این نگاره نمودار آدم پاک، پارسا، کوشا، نیکوکار و سودرسان است که از گوهر فروهر یا روان برتر برخوردار است.

رویهم رفته فروهر برابر است با: **نیروی پیش برنده ی جهان هستی.**

مرگ، سرانجام یا (در)گذشتن و پیشروی؟

دانش دین و دانش روز به ما می آموزند که در این جهان هیچ چیز از بین رفتنی نیست و هر چه هست دگرگونی در شکل و فرم است. هیچ انرژی و نیرویی از بین نرفته و تنها به شکل های دیگر انرژی دگرگون می شود. ماده نیز، که خود شکلی از انرژی است با واپاشی و به هم آمیختگی خود با ماده های دیگر دگرگونه می شود. بنابراین انسان نیز که بنیان های تشکیل دهنده او تن و جان و روان می باشند در چهار چوب همین قانون مندی قرار می گیرد زیرا که او نیز بخشی از این آفرینش می باشد.

پس از رویدادن پدیده ی "مرگ"، که به راستی مفهوم آن "دگرسانی" یا "زایش دوباره" و یا "درگذشتن و پیشروی" می باشد، دگرگونی های زیر در انسان روی می دهد:

1- دگرگونی تن: تن که به هم آمده است از مقداری گوشت، پوست، استخوان، رگ، پی، و غیره در زمان بسیار کمی پس از مرگ بر اثر گرما، نم، باد و هوا و کارکرد جانوران و حشره ها پوسیده و پلاسیده شده و به شکل آخشیجی (عنصری) از هم واپاشیده شده و هر آخشیجی به سرچشمه ی خود باز می گردد و یا پس از درآمیختن با دیگر چیزها، پیکر جدیدی را می سازند ولی به هر روی کوچکترین ذره ی آن از بین نمی رود و نابود نمی شود.

2- جان، نیروی جنبش بدن بوده و به سان دیگر نیروها مانند گرما و برق، آغاز و انجامی دارد. وجود این نیروها از پایه

بستگی به دستگاه های آفریننده و یا دگرگون کننده ی آنها دارد که اگر آن دستگاه از هم بپاشد، دیگر آن نیرو تولید نمی شود. بدن ما نیز اینچنین است و هنگامی که یکی از اندام های بنیادین آن خراب شده و از هنجار خود بیرون رود، دیگر نیروی جان تولید نمی شود.

3 جاودانی روان: گفتیم که در این جهان هیچ چیز از بین نمی رود. روان انسان نیز در چهار چوب همین قانونمندی اشایی قرار دارد. در پیش گفته شد که " روان " يك نام گذاري كلي است از رویهم نیروها و پدیده هایی که " درون انسان " را پدید می آورند، همانا:

مَن، دین یا وجدان، بَدَئودا، سروش و فروهر که اینها همه بخش هایی هستند از دو نهاد یا ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه، که از این دو نیز می توان با نام " آگاهی " یاد کرد.

پس از مرگ تنی، فروهر که از سرچشمه ی خود اهورامزدا، برای راهنمایی و روشن نمودن راه پیشرفت در درون انسان کار می کرد به سرچشمه ی خود باز می گردد و می ماند " آگاهی " که " وجدان " را در خود دارد و این وجدان که به راستی پیامد و برآیند و کارنامه ی زندگی انسان است، درجه و پایه ی تکاملی روان را در این هنگام روشن می نماید که همین، آغازی است برای ادامه ی راه تکاملی آن.

در اینجا می بایست بر این نکته پافشاری شود و به روشنی بیان گردد که بر

پایه ی آموزش های گاتها، نتیجه ی تمامی کردارهای انسان به او باز می گردد و از آنها رهایی نیست و تا زمانی که انسان خود را از چنگال اندیشه و گفتار و کردار نادرست نرهانیده باشد رسیدن او به سرانجام راه به سادگی انجام نمی گیرد زیرا همانگونه که در پیش گفتیم، زرتشت گفت:

« روان های دروغکاران بدفرمان، بدکردار، بدگفتار، بدوجدان و بداندیش از روی تیره ی درونی خود برخواهند گشت، همانا که مقیمان خانه ی دروغ می باشند. »
" روان شهریاران ستمگر و بدکاران و زشت گفتاران و سیه دلان و کج اندیشان و هواخواهان دروغ به دوزخ یا سرای دروغ (druju demana) باز خواهند گشت، زیرا ضمیر روشن آنها رو به تیرگی نهاده است و از روشنایی و حق دور گشته اند. »⁶

اما این بدان چم نیست که راه رسیدن به سرمنزل مقصود یا به گفته ی گاتها خانه ی اندیشه نیک و یا سرای سرود و ستایش (گرو دمانَ Garo demana) که همان سرچشمه ی آگاهی یا اهورامزدا می باشد، برای همیشه بسته است، بلکه این چنین روان های کج اندیش و گفتار و کردار نیز می توانند با بازگشتن و روشن گرداندن آیینی دین و وجدان و نهاد خویش به روشنایی دست یابند و خویشتن را به رسایی و رستگاری نهایی برسانند و جاودان گردند.

هموارترین و کوتاه ترین و خردمندانه ترین راه آن است که این فرآیند رسایی و رستگاری در همین زندگی پیموده شود زیرا که تمامی زمینه ها در انسان فراهم می باشد و این تنها اوست که باید گرد و غبار را از دیدگان خرد و وجدان خود بزدا ید، راستی ها را دریا بد، بزرگی و ارزش خود را بشناسد و با بهره بردن از نیروهای تنی و روانی خویش و با کوشش و پشتکار و نیرومندان به آباد و آزادسازی خویش و همبودگاه وجهان پردازد تا اهورامزدا را خشنود و خود را خوشبخت گردانده، به "هئوروات امرتات" یا رسایی همیشگی دست یابد. ایدون باد.

با امید به بهروزی و کامیابی دین بهدی و بهدینان و با آرزوی دوستی و آرامش و آسایش برای تمامی جهانیان

یادداشت ها

¹ در جایی که موبدی باشد اینکار بر پیمان اوست و اگر چنین نبود هر بهدینی که خود سدره پوش شده و از سدره پوشی او دستکم یک سال گذشته باشد و همچنین مورد پذیرش بیشترین بهدینان باشنده در آن دیار باشد، می تواند این کار را انجام دهد. یک پیشنهاد این است که اگر در جایی چنین پذیرشی از یک تن نباشد می توانند چندین بهدین دست به دست هم داده و فرد تازه وارد را سدره پوش کنند.

² از ریشه ی من به چم اندیشه می آید.

³ روان یا "اوروان"، برای آگاهی بیشتر نگاه شود به بخش "انسان چیست"

⁴ نگارنده دفتری دیگر دارد با نام "نیایش های شایسته" که میتواند به آن بنگرید

⁵ واژه ی "مینو" که واژه های مینوی یا معنوی از آن ریشه گرفته اند، از آن واژه هایی است که در چم آن گزارش های گوناگون و برداشت های گوناگون تری شده است. مینو همان مَینویو mainyu اوستایی - گاتهایبی است که از ریشه "من" گرفته شده است و در چم "ذهنی" و آنچه که با دستگاه ذهنی در پیوند است می باشد. مینو را به چم گوهر یا ذات یا اسانس نیز گویند.

⁶ گاتها برگردان موبد فیروز آذرگشسب